

جامعه شیعی در عربستان سعودی

جامعه شیعی در عربستان سعودی

شیعه ستیزی تا زمانی که وهابیت از ارکان و اجزای اصلی رژیم سعودی باشد، از سوی این رژیم حمایت و بنابر مقتضیات زمان و برآوردهای استراتژیک به کار گرفته خواهد شد. سیاست حکومت سعودی در قبال شیعیان، از خصومت ذاتی و ریشه ای از بدو تأسیس به رودررویی در پی رویدادهای 1979 و در سال های اخیر و بعد از قدرت یافتن ملک عبدالله به تنش زدایی گراییده است. سیاست عربستان در برخورد با جامعه شیعی و ساختار شیعیان عربستان در این مقاله توضیح داده خواهد شد.

عربستان سعودی، به دلیل قرارگرفتن در منطقه استراتژیک خلیج فارس و دارا بودن بزرگ ترین ذخایر نفتی جهان، از نگاه بین المللی ارزش بسیار زیادی دارد. در جهان اسلام نیز، این کشور با داشتن پیشینه تاریخی بسیار کهن و استقرار خانه خدا در آن، نقش بسیار مهمی ایفا می کند. عربستان سرزمینی است که حضرت ابراهیم در آنجا به فرمان خدا، جایگاه و مأمن اصلی یکتاپرستی را بنیان نهاد و با بعثت رسول اکرم(ص) حیات جدیدی را تجربه کرد. عربستان کشوری مذهبی است که قوانین آن برپایه اسلام وهابی است. مذهب وهابی در عربستان نقش بسیار مهمی را ایفا می کند و هیچ عملی خلاف آیین آن تحمل نمی شود و عملاً تمامی سیاست کشور بر پایه این آیین رسمی پایه ریزی شده است.

درهم تنیدگی وهابیت با قومیت سعودی، به ایجاد پادشاهی ای انجامیده که در آن مذاهب دیگر اسلامی - چه سنی و چه شیعه - جایی برای تنفس، رشد و نمو ندارند؛ به خصوص شیعیان به خاطر ضدیت خاص وهابیت با آنها، در شرایط ناگواری، مملو از تبعیض و ستم به سر می برند. مقاله حاضر می کوشد تا تصویری از وضعیت جامعه شیعیان در عربستان سعودی ارائه دهد و اقدامات ضدشیعی رژیم سعودی را بررسی کند، در این ارتباط، پس از ارائه تاریخچه مختصری از حکومت سعودی و وهابیت و جایگاه آن در ساختار سیاسی عربستان، پیشینه تشیع در عربستان، ظهور شیعه سیاسی، ساختارهای سیاسی شیعیان و سیاست کنونی آنها، بحث و بررسی می شود. و در ادامه به سیاست شیعه زدایی رژیم سعودی و نمونه های عینی چنین سیاستی توجه می شود.

وهابیت و حکومت سعودی

عربستان در زمان های قدیم و پس از ظهور اسلام، همواره میان دولت های محلی و منطقه ای تقسیم شده بود و به صورت ملوک الطوائفی اداره می شد. با ظهور اسلام و استقرار آن در سراسر شبه جزیره، این منطقه برای اولین و آخرین بار، تحت لوای اسلام، به وحدت دست یافت و به نحو چشمگیری از دیدگاه سیاسی و فرهنگی دگرگون گشت تا جایی که با گذشت چند دهه، عرب ها به چنین قدرتی دست یافتند که دو قدرت بزرگ شرق و غرب آن روزگار را از پا در آوردند.

در زمان امویان، قسمت اعظم عربستان جزو قلمرو آنان بود و سپس آل عباس بر آن مسلط شدند. در اواخر قرن دوم هجری قمری، علویان در عربستان قیام کردند؛ اما کاری از پیش نبردند،

پس از مرگ متوکل عباسی، قدرت عباسیان روبه زوال نهاد و عربستان هم به دنبال آن، بار دیگر دارای حکومت های محلی ضعیف و کوتاه مدتی شد که جز چندین قرن اغتشاش و درهم ریختگی، چیز دیگری را برای آن به همراه نیاوردند.(1)

در قرن 16 میلادی (دهم هجری قمری)، پرتغالی ها حمله به مکه را قصد کردند که این فکر عملی نگردید. در همان قرن خلفای عثمانی که متوجه عربستان شده بودند، به تدریج سواحل غربی و سپس تمامی عربستان را زیر سلطه خود در آوردند. در این زمان یعنی قرن 18 میلادی، محمد بن عبدالوهاب در نجد قیام کرد. وی خود را مصلح مذهبی دانسته و مذهب خاص خود را تبلیغ می کرد. آیین و فرقه جدید به وجود آمده توسط محمد بن عبدالوهاب، در آغاز با مشکلات فراوانی مواجه گردید، چرا که مخالفان افکار و عقاید وی علیه او قیام کردند و تعرضاتی انجام دادند که در نتیجه آنها، وی در صدد به دست آوردن حامیانی از حاکم شهر نجد برآمد؛ اما آنها هیچ یک از ترس ایجاد آشوب و بلوا، حاضر به انجام و قبول چنین کمکی نشدند. تا سرانجام، محمد بن سعود حاکم شهر (دُرعیه) را با خود همداستان کرد. محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود با یکدیگر عهد و پیمان بستند که در این راه، از هیچ کوشش دریغ نوزند و بر مبنای این قرارداد، عبدالوهاب بر نفوذ مذهبی خویش و محمد بن سعود نیز بر قدرت خود افزودند.

با درگذشت محمد بن سعود در سال 1765 میلادی، عبدالعزیز به جانشینی پدر منصوب گردید. وی که ادامه دهنده راه پدر و طرفدار مذهب عبدالوهاب بود، در سال 1773 میلادی، شهر ریاض را به تصرف در آورد و توانست قلمرو حکومتی خویش را گسترش دهد. وی به دنبال آن قسیم و الاحساء را نیز زیر سلطه خود در آورد. در این زمان روابط نجد و حجاز تیره گردید و در شهر مکه از ورود طرفداران مذهب وهابی جلوگیری کردند. وهابی ها نیز در مقابل از عبور حجاج عراقی و ایرانی از سرزمین نجد ممانعت ورزیدند که در نهایت شریف مکه در رفتار خود با وهابی ها تجدید نظر کرد و این مشکل برطرف گردید.

به دنبال تجاوزات و دستبردهای پیروان وهابی به قبایل عراقی در سال 1797 میلادی، عاقبت از طرف سلطان عثمانی به پادشاه بغداد، دستور رسید که از این کار جلوگیری کند که این شخص نتوانست کاری از پیش ببرد. در سال 1798 نیروهای بغداد برای مبارزه با وهابی ها به نجد رفتند که کارشان بی فایده بود و یکسال بعد قراردادی بین دو طرف در بغداد به امضاء رسید. در سال 1801 بار دیگر کربلا مورد تهاجم آل سعود قرار گرفت و مقبره امام حسین(ع) تخریب شد. با مرگ عبدالوهاب دیری نگذشت که عبدالعزیز بن محمد نیز در سال 1803 به قتل رسید و سعود بن عبدالعزیز به جای پدر بر تخت حکومت نشست. وی یکسال بعد توانست مدینه را تصرف کند و در سال 1805 نجف، سپس مکه و جده را نیز به زیر سلطه خویش درآورد. با قدرت گرفتن سعود بن عبدالعزیز، محمد علی پاشا والی مصر، از جانب سلطان عثمانی مأمور سرکوب وهابی ها گردید. وی پسرش را به حجاز فرستاد و او توانست مدینه را در سال 1812 و مکه را یکسال بعد به تصرف خود درآورد؛ اما در این سال محمد علی پاشا که خود فرماندهی قوا را بر عهده گرفت، از سعود بن عبدالعزیز شکست خورد. پس از مرگ سعود در سال 1814 پسرش عبدالله به قدرت رسید و چون قدرت پدر را نداشت، با والی مصر قراردادی منعقد کرد و به اینگونه حاکمیت سلطان عثمانی را گردن گرفت؛ اما در سال 1816 میلادی این قرارداد از سوی ابراهیم پاشا والی مصر نقض شد و وی به سرکوب وهابیان پرداخته و عاقبت در سال 1818 توانست با تصرف درعیه، عبدالله را دستگیر و به قتل برساند.

در سال 1824، ترکی بن عبدالله از عموزادگان سعود، در ریاض حکومت خود را بر اساس حمایت از جنبش وهابی پایه گذاری کرد و توانست تا سال 1833، تمام سواحل خلیج فارس و منطقه مرکزی نجد را تصرف کند و بدین ترتیب آیین وهابی را در سراسر نجد توسعه دهد؛ از این پس،

اختلافات میان آل سعود به اوج خود رسید و این اختلافات می رفت که آن را به اضمحلال بکشاند؛ اما در اوایل قرن بیستم میلادی، عبدالعزیز بن عبدالرحمن، ریاض را از دست خانواده آل رشید خارج و حکومت خویش را بر آن ثبت کرد و سپس شورش قبایل مختلف و نزاع های خارجی را مرتفع ساخت. عبدالعزیز پس از تصرف ریاض، مکه را زیر سلطه خود درآورد و به کشورگشایی پرداخت. در نتیجه شکستی که توسط نیروهای انگلیسی بر وهابیون وارد آمد، بالاجبار، با تشکیل کنفرانس عقیر، پیمانی بین دو گروه سعودی و انگلیسی بسته شد و به موجب آن، خط مرزی عراق و کویت و نجد تعیین گردید. در ژانویه 1926 سرانجام سران حجاز، با عبدالعزیز بیعت کردند و او پادشاه حجاز خوانده شد و در 18 دسامبر 1939 فرمان یکپارچه کردن پاره های کشور عربی داده شد و از این پس سرزمین مذکور عربستان سعودی خوانده شد. (2) بنابراین، عربستان امروزی نتیجه پیوند قدرت سیاسی و نظامی خاندان سعودی و محمد بن عبدالوهاب، بنیانگذار فرقه وهابیت است. عبدالوهاب از افراد قبیله بنی سنان و عشیره تمیم است که در سال 1703 میلادی در ناحیه عینیه به دنیا آمد و در جوانی به مدینه رفته و در مکتب استادانی چون سلیمان بن کردی و محمد السندی به تحصیل مشغول گشت و سپس به بصره و بغداد رفت و در آنجا ازدواج کرد. وی پس از مرگ همسرش به ایران آمد و به کردستان و همدان مسافرت کرد و سپس در اصفهان به تحصیل فلسفه اشراق و تصوف پرداخت، سپس به قم رفته و در آنجا از پیروان مذهب ابن حنین شد و در سال 1741 میلادی به عینیه، زادگاه خویش بازگشت و در آنجا به تبلیغ عقاید مذهبی خویش پرداخت و کتاب «التوحید» را که بیان کننده عقاید مذهبی اش بود، به رشته تحریر درآورد. عبدالوهاب در سال 1792 میلادی درگذشت. (3)

وهابیت نهضتی واحدساز بود و توانست نقش حساسی را در تکامل جغرافیای سیاسی عربستان ایفا کند. از بعد سیاسی، اتحاد بین وهابیت و قومیت سعودی موجب شد تا قدرت سیاسی و مذهبی این دو در فراسوی پایگاه و هسته قبیله و عشیره، در سراسر شبه جزیره عربستان گسترش یابد و آنها بتوانند، تسلط خود را بر سایر مناطق و قبایل استحکام بخشند. در حال حاضر نفوذ وهابیت به دلیل ایفای این نقش تاریخی و حیاتی، فراتر از نقش رسمی یک نهاد دینی است و از زمان تأسیس رژیم سعودی، وهابیت فرهنگ، آموزش و پرورش و سیستم قضایی آن را شکل داده و در نهایت بر همه تمایلات و گرایش های اسلام گرایی سنی عربستان تأثیر گذاشته است. در عربستان کنونی، مفتی های وهابی، در اوضاع سیاسی جامعه نقش برجسته ای دارند و وزیرای دادگستری، حج و شئون اسلامی، اوقاف، و دعوت و ارشاد با مشاورت آنها انتخاب می شوند. (4)

افزون براین وهابیون توانسته اند، در کنار تشکیلات مذهبی حکومتی و وزارتخانه هایی چون وزارت شئون اسلامی، اوقاف، دعوت و ارشاد، سازمان های عریض و طویل دیگری را در رابطه با امور مذهبی و گسترش آیین وهابیت تشکیل دهند که سازمان رابط عالم اسلامی، سازمان علمای بزرگ و سازمان امر به معروف و نهی از منکر، از جمله آنهاست. سازمان علمای بزرگ یا «کبار العلماء»، مرکب از 21 تن از علمای طراز اول وهابی است که بیشتر فعالیت اعضای آن صدور فتوا و ایفای نقش مهم و اساسی در مسائل سیاسی و مذهبی عربستان است. (5) از نگاه وهابیون، جماعت زیادی از مسلمانان موحد نیستند، چرا که می کوشند تا عنایت خدا را با زیارت قبول اولیا به دست آورند، پس مشرکند. آنها هر کس را که برای روا شدن حاجات خود، از غیرخدا یاری بخواهد، کافر می دانند، تفسیر قرآن بر پایه تأویل را کفر می شناسند، شفاعت جستن از غیرخدا را کفر می نامند، ذکر نام پیامبر، ولی یا فرشته را در نماز شرک می دانند و بر اساس این آموزه ها، تشیع و شیعیان را کافر و مشرک دانسته و مقابله با آنان را وظیفه دینی

خود می دانند. در رساله عبدالوهاب به نام «کشف اشبهات» بیش از 24 بار افراد غیر وهابی کافر دانسته شده اند. شخصیت ها و علمای تندرو وهابی علاوه بر جنایات خود علیه شیعیان و اماکن مقدس آنها در سه قرن اخیر، در شرایط کنونی، بارها خواستار شدت عمل علیه پیروان اهل بیت شده و اقدامات بسیاری را در این زمینه به انجام رسانده اند که در ادامه به آنها پرداخته می شود.

تشیع در عربستان

حضور شیعه در عربستان، به قرن اول هجری، یعنی زمانی که شیعیان علی جانشین پیامبر توسط ابوبکر را رد کردند، باز می گردد. طبری در تاریخ خود تصریح دارد که نبی مکرم در «یوم الانذار»، سه موضوع مهم را مطرح و عشیره خود را به آن دعوت کرد که عبارت است از: توحید، نبوت و ولایت و جانشینی پس از پیامبر که غیر از علی بن ابی طالب (ع)، کسی در آن روز به پیامبر ایمان نیاورد و بزرگان قبیله ابوطالب را خطاب کرده، و ولایت و سرپرستی کودکش را به وی به تمسخر تبریک گفتند. از نظر قرآن نیز حضور شیعه به زمان خود پیامبر باز می گردد، چنان که طبری و آلوسی در تفاسیر خود، ذیل آیه هفتم سوره مبارکه «البینه»، با اشاره به شأن نزول آیه، علی (ع) و پیروان ایشان را مصداق این آیه معرفی کرده اند. (7)

جمعیت شیعیان در عربستان را منابع مختلف بین 10 تا 15 درصد جمعیت کل کشور، یعنی رقمی حدود دو میلیون نفر تخمین می زنند. طبق سرشماری حکومت سعودی در سال 2004 کل جمعیت عربستان 22/670/000 نفر است که از این رقم 16/529/302 نفر شهروند سعودی و بقیه خارجیان مقیم هستند. 10 تا 15 درصد جمعیت شیعه دوازده امامی هستند که اکثریت شیعیان عربستان را تشکیل می دهند. بیشتر این جمعیت در منطقه شرقیه زندگی کرده و در همانجا نیز مشغول به کارند. شرقیه استانی است که شیعیان به لحاظ جمعیتی، اکثریت غالب را تشکیل داده و از نظر اقتصادی بزرگ ترین منطقه نفتی با گسترده ترین تاسیسات پالایش نفت در عربستان است؛ در حالی که تعداد کمی از شیعیان در دمام، مرکز استان شرقیه و بزرگ ترین شهر این استان ساکن هستند، اکثر قریب به اتفاق آنها در شهرها و روستاهای بین دو واحه بزرگ قطیف و الحساء زندگی می کنند. الحساء دو شهر بزرگ به نام های هفوف و مبرز دارد که علاوه بر سنی ها، شیعیان نیز در آنها سکونت دارند. گروه قابل ملاحظه ای از شیعیان اسماعیلی (حدود صد هزار نفر) نیز در استان نجران و حومه آن (در منطقه مرزی نزدیک به یمن) ساکن اند. (8) شیعیان دوازده امامی علاوه بر استان شرقیه در مدینه و وادی فاطمه دارای جمعیت های بزرگی هستند و در جده و ریاض نیز گروه های کوچکی تشکیل داده اند. زیدی ها نیز به عنوان شاخه ای شیعی، در شهرهای جنوبی نجران، جده، ینبوع و عصیر سکونت دارند وابستگی شان بیشتر به زیدی های یمنی است. علاوه بر سه گروه شیعی مذکور، شیعیان بسیاری هستند که به دلیل شرایط بد مذهبی در شهرهای سنی نشین در تقیه زندگی می کنند و از بروز مذهب خود اجتناب می ورزند. (9)

شیعیان از قرن چهاردهم تا اوایل قرن بیستم میلادی، در شبه جزیره عربستان، تحت تسلط مداوم نیروهای خارجی قرار داشتند. به استثنای حدود 70 تا 80 سال زمان حضور پرتغالی ها در قرن شانزدهم. بقیه این مدت شیعیان تحت قیادت سنی های خارجی، از جمله دولت عثمانی قرار داشتند. (10) علیرغم این شرایط، شیعیان مقام های عالی روحانی را در اختیار داشتند و تا به قدرت رسیدن سعودی ها، موسسات مهم دینی آنها از جمله مساجد و حسینیه ها همچنان زنده و فعال بود. شیعیان تا آن زمان، آشکارا مراسم عبادی خود را برگزار می کردند و در حوزه های علمیه محلی، به فراگیری علوم دینی می پرداختند. این پویایی تا دهه 40 میلادی قرن

گذشته به اندازه ای بود که قطیف را نجف کوچک می خواندند. در سال 1913، آل سعود منطقه شرقیه را فتح کرد و کنترل آن را از حاکمان عثمانی منتزع ساخت و بعدها آن را در آنچه پادشاهی عربستان سعودی خواند، ادغام کرد. جنگجویان عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود که اخوان نامیده می شدند، دارای احساسات مذهبی شدید ضد شیعی بودند و جهاد علیه شیعیان، محور اصلی عقاید آنها را تشکیل می داد. اخوان فشار زیادی بر آل سعود وارد کردند تا شیعیان را به زور به کیش وهابی درآورد یا آنها را به قتل رساند. در پاسخ به این فشار، عبدالعزیز مبلغ های مذهبی وهابی را به منطقه شرقیه فرستاد؛ اما از تغییر دادن مذهب شیعیان با استفاده از زور خودداری کرد. زمانی که او در سال 1926 درخواست اخوان را رد کرد، آنها شورش کردند که در نهایت آل سعود، آنها را سرکوب کرد. با این همه اخوان بار دیگر دیدگاه خود را به کرسی نشانند و تعداد زیادی از شیعیان را به قتل رساندند. (11)

با تأسیس پادشاهی سعودی در سال 1932 میلادی، سرکوب و به حاشیه راندن شیعیان، رنگی دولتی به خود گرفت و به سیاست رسمی رژیم تبدیل گردید. رژیم سعودی به طور همزمان، ابزارهای مختلفی را برای آرام کردن و به حاشیه راندن اقلیت شیعه به کار گرفت که مهاجرت هزاران مهاجر سنی و تاجر از نجد و قسیم به منطقه شرقیه، ساخت شهرها و مراکز تجاری جدید سنی نشین، به زوال کشاندن شبکه های کشاورزی و تجاری قدیمی وابسته به شیعیان، عدم معامله با تجار شیعه و تمایل به همکاری هرچه بیشتر با مرکز و غرب عربستان، مصادره باغ های نخل داران شیعه و منابع و محصولات آنها توسط رژیم از جمله این ابزارها بود. همزمان حاکمان سعودی و ناظران محلی، از انجام شعایر و مراسم مذهبی شیعیان به شدت جلوگیری می کردند و محدودیت های فراوانی را در زمینه اعلام عمومی برای نماز و دعا، چاپ انتشار متون دینی، ساخت مساجد و حسینیه و زیارت مراقد ائمه اعمال می کردند و شیعیانی را که در مراسم مذهبی مانند عاشورا شرکت می کردند، تحت تعقیب و آزار و اذیب قرار می دادند. نتیجه این اقدامات این بود که بنیانگذاری عربستان سعودی و تسریع شکل گیری دولت در این کشور، تضعیف جدید و شدید نهادهای شیعی را به دنبال آورد. (12)

ظهور شیعه سیاسی

با تأسیس پادشاهی سعودی و اقدامات آن علیه شیعیان، عملاً جایگاه اجتماعی - اقتصادی خود را از دست دادند و تحت فشارهای شدید قرار گرفتند. در این شرایط، دیگر آنها در پست های مدیریتی جایی نداشتند و در گارد ملی و پلیس نیز اصلاً به کار گرفته نمی شدند؛ اما تحمل این شرایط سبب نشد تا آنها به مقاومت علنی در برابر رژیم سعودی برخیزند و خواستار تغییر وضعیت شان شوند. روحانیون شیعه در این دوره، سیاست سکوت و مدارا را سر لوجه کارهای خود قرار دادند و با این شیوه توانستند، از تشدید وضعیت علیه خود جلوگیری کنند. فعالان جامعه شیعی نیز هیچ یک قویا از آزادی های بیشتر دم نزده و به جای آن نمایندگان مهمی در فواصل معین و با آرامی برای رهایی از افراطی ترین اشکال تبعیض به رژیم سعودی عرض حال ارائه کردند.

اما بالا گرفتن انقلاب در ایران و رهنمودهای امام(ره) موجب تبلور ساختار و رهبری سیاسی شیعیان سعودی شد و آنها نفوذ معنوی امام و آگاهی از حقوق خود، رفته رفته از دوره خمود و بی تفاوتی بیرون آمدند و بر فعالیت های سیاسی و اجتماعی خود افزودند. نیروی الهام بخش انقلاب موجب شد تا در شیعیان عربستان، خواست حقوق و آزادی های گسترده تر مذهبی جوانه بزند و تحت این شرایط، نسل جدیدی از رهبران شیعه به وجود آید که در آینده، منشأ تحولات گسترده شوند. این نسل از رهبران شیعه از قطیف و الحساء، تحصیلات خود را در نجف

گذرانند؛ جایی که به تدریج سیاست سکوت و مدارای خود را به کناری نهاد. اما پس از اقدام حکومت بعثی در سال 1973 علیه آنها به جرم جاسوسی برای سعودی، تعدادی از آنها به قم آمدند و به ادامه تحصیلات خود در این شهر پرداختند که حسین صفار، شخصیت برجسته سیاسی شیعه عربستان یکی از آنها بود. (13)

صفار و همکارانش در سال 1974 به کویت مهاجرت کردند؛ جایی که با کمک آیت الله محمد الحسینی الشیرازی و خواهرزاده اش محمد تقی المدرسی، حوزه علمیه ای را تأسیس کردند. علاوه بر صفار، تنی چند از دیگر طلاب هسته شبکه سیاسی شیعه عربستان سعودی معاصر نیز مدتی را در کویت گذرانند. این گروه شامل توفیق الصیف و برادرش، فوزی الصیف و محمودالصیف (از تاروت)، یوسف سلمان المهدی (از صفوا)، حسین مکی الخویلدی (از صفوا) و موسی ابوخمسین و برادرش حسین ابوخمسین (از الحساء) می شدند. (14) حوزه علمیه کویت توانست، در این مدت پیروانی از عراق و بحرین را نیز به خود جذب کند.

دستاورد اقامت صفار در کویت و آشنایی با تجارب دیگر گروه های مقاومت شیعی، نظیر حزب الدعوه عراق، تأسیس شبکه های سیاسی - مذهبی بود که تا به امروز بر سیاست شیعیان عربستان سعودی حاکم بوده اند (16). شاگردان و طلاب در کویت هر از چندی به عربستان بازگشته و جنبش زیرزمینی اصلاح شیعه (حرکت الاصلاح) را در دهه 70 پایه گذاری کردند. آنها نوارهای کاست توزیع، مراسم نمازجمعه را برگزار و متون سخنرانی مربوط به تفکر سیاسی شیعه را پخش می کردند. (16)

در سال 1977، صفار و همراهان او به قطیف بازگشتند؛ جایی که از یک سو دعاوی آنها، مقامات سیاسی و مذهبی را و از سوی دیگر فراخوانی آنها راه و روش فعالیت های سیاسی روحانیون مدارا پیشه را به چالش طلبید. با پیروزی انقلاب و افزایش انتقادات از خاندان سعود، صفار و یارانش اهمیت و برجستگی بیشتری یافتند و شیعه سیاسی به یک نیروی قوی که کنترل کمی بر آن اعمال می شد، تبدیل گردید. صفار و همراهانش با تأثیر گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، خلأ داخلی تعداد زیادی از جوانان شیعه را نیرو بخشیده، آنها را به حمایت از دادن پیامی که مستقیماً رژیم را به چالش می طلبید، ترغیب کردند. آنها شکایات و تظلمات مذهبی شیعه و جامعه شیعی را مطرح و در نهایت در سال 1979، مهم ترین نافرمانی عمومی مدنی قرن شیعیان عربستان را به راه انداختند. (17)

مطالبات شیعیان عربستان در آن زمان، به حق برگزاری مراسم مذهبی، پایان بخشیدن به تبعیض، سهم بیشتر از درآمدهای نفت، فرصت های شغلی و مدرن سازی شهرها و جوامع شیعه و همچنین مخالفت شدید با اتحاد ریاض - واشنگتن و حضور امریکا در منطقه محدود می شد و براندازی آل سعود را در بر نمی گرفت. خشم عمومی در نوامبر 1979 راه را برای اعتراض گسترده هموار ساخت و هزاران شیعه به مقابله با تحریم حکومت برخاسته و برای بزرگداشت عاشورا به خیابان ها آمدند. (18) گارد ملی به این مبارزه طلبی به شدت پاسخ داد و طی چند روز بیش از 20 نفر از شیعیان را به شهادت رساند. سیاست سختگیرانه رژیم پس از قیام نوامبر 1979 موجب دستگیری و تبعید صدها نفر شد و صفار نیز پس از آنکه در سوریه ساکن شود، به ایران پناهنده گردید. بسیاری از افرادی که در این دوره دستگیر و شکنجه یا تبعید شدند، در حال حاضر نقشی محوری در صحنه سیاست جامعه شیعی عربستان دارند. از جمله این افراد می توان به شیخ انصار، جعفر الشایب (عضو شورای شهر قطیف)، توفیق السیف (ساکن لندن و نویسنده روزنامه عکاظ)، عیسی التریل (عضو شورای شهر قطیف) و صادق الجبران (فعال سیاسی در منطقه الحساء) اشاره کرد. (19)

مشارکت گسترده در اعتراض 1979 انعکاسی از ترکیب یک پیام عمومی و سازمان های

سیاسی جدید شیعی بود. چند ماه پیش از این اعتراض، صفار «حرکت اصلاح شیعی» را به عنوان سازمان انقلاب اسلامی در شبه جزیره عربستان مجدداً نامگذاری کرده بود و با پخش پرچم‌هایی به نشانه نارضایتی عمومی از شرایط موجود، به رژیم سعودی و دولت امریکا اخطار و هشدار داده بود تا مطالبات شیعیان را برآورده سازند. اعتراض 1979 عملاً ماهیت سیاسی شیعیان عربستان را متحول ساخت و آنها را از یک دوره بی تفاوتی یا سکوت هوشمندانه (به گفته برخی فعالان شیعی عربستان)، به مرحله جدیدش مشتمل بر اعتراض و واکنش فعالانه و آشکار به اقدامات رژیم منتقل کرد. (20)

این مرحله کمتر از یک دهه دوام یافت و از اواخر دهه 1980 میلادی رهبران تبعیدی شیعه تاکتیک‌های خود را تغییر دادند. آنها به تدریج از پیام‌ها و تاکتیک‌های تهاجمی دست برداشته، به این نتیجه رسیدند که با واقعیات موجود، نمی‌توانند به یک انقلاب اسلامی موفق دست یابند. در عوض آنها به تدریج تغییر مسیر داده و رویکردی دو وجهی را برگزیدند که براساس آن تظلمات و مطالبات خود را عنوان می‌کردند و هم به دنبال بهبود روابط با رژیم می‌بودند که بر مشروعیت آن صحنه گذاشته بودند. این سیاست موجب شد تا سرانجام حکومت سعودی که از درگیری با شیعیان واهمه داشت، به آنان پاسخ مثبت و متناسب داد. در سال 1993 ملک فهد چهار رهبر شیعه و حامیان الصفار (جعفر الشایب، صادق الجبران، عیسی المزیل و توفیق الصیف) را برای بحث و بررسی مطالباتشان به جده دعوت کرد. شیعیان پس از این جلسه، در ازای پایان دادن به مخالفت فعال از خارج، توانستند تا زندانیان سیاسی خود را که از دهه 80 در حبس بودند، آزاد کنند و صدها تبعیدی نیز اجازه یافتند به کشور بازگردند. گذرنامه‌های آنها را اعاده و حق مسافرت به آنان بازگردانده شد. رژیم سعودی همچنین به ارگان‌های دولتی دستور داد تا اعمال تبعیض آمیز را محدود و متون درسی مدارس را اصلاح کند و ردایل‌ها را که به شیعه نسبت داده شده بود، حذف کنند. (22) اگرچه این توافق نتایج متعددی را در پی داشت؛ اما تمام مطالبات شیعیان را محقق نساخت و بار دیگر به شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌های مبارزه جویانه و کم‌رنگ‌تر شدن تاکتیک سازش منجر گردید.

ساختارهای سیاسی شیعیان عربستان

به شکل قانونی، سازمان یا گروه سیاسی شیعی در عربستان فعالیت ندارد؛ اما تعدادی سازمان‌ها و شبکه‌های غیر رسمی وجود دارند که مطالبات و حقوق شیعیان را دنبال می‌کنند. این سازمان‌ها عبارت است از:

سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب: این سازمان همان «حرکت اصلاح اسلامی شیعه» (حرکه الاصلاحیه) است که چند ماه پیش از اعتراض 1979 توسط الصفار تغییر نام داد. سازمان انقلاب اسلامی در سال 1970 و در نتیجه مبارزات شیعیان عربستان شکل گرفت و تا چندین سال فعالیت‌های آن به صورت پراکنده بود. این سازمان به تغییر شکل اقتدار سیاسی و مذهبی شیعه در اواخر دهه 70 کمک کرد و در رویارویی با رژیم، تجربه جمعی و علقه‌های شخصی را با هم ترکیب کرد. در سال 1975 این تشکل، فعالیت‌های خود را در منطقه شیعه نشین شرقیه متمرکز ساخت و پس از قیام کعبه و منطقه شرقیه، رسماً اعلام موجودیت کرد. این سازمان سعی داشت تا مبارزات خویش را با وسایل ممکن و از راه‌های موثر ادامه دهد، بنابراین به بسیج مردم و سازمان دادن نیروهای آنها پرداخت. چون این سازمان براساس ایدئولوژی اسلامی طرح ریزی شده بود و می‌کوشید تا در وهله نخست، به مردم آگاهی سیاسی داده، آنها را از وضعیت بسیار وخیم و اسفبار خود و استبداد و وابستگی رژیم حاکم مطلع سازد و به شیوه مبارزه مسلحانه هم اعتقادی نداشت.

سازمان انقلاب اسلامی در حیطة عمل فرهنگی - تبلیغی، معتقد است که باید با دو خطر عمده و جدی که فرهنگ اسلامی مردم عربستان را تهدید می کند و تا اندازه زیادی نیز در مسخ آن موفق بوده، روبرو شد و مقابله کرد که عبارت است از:

1. غرب زدگی که به وسیله نشر فرهنگ آمریکایی تحقق می پذیرد.
2. فرهنگ ارتجاعی که توسط وهابیون و عمال رژیم و تحت پوشش اسلام بر مردم اعمال می گردد.

اهداف این سازمان در اعلامیه ای که کنفرانس گردهمایی نهضت های آزادی بخش تهران در سال 1358 منتشر شد، به روشنی مطرح گشته که عبارت است از:

1. خاتمه دادن به نظام سلطنتی و برپایی حکومت جمهوری اسلامی.
2. مصادره اموال خاندان سعود و محاکمه آنها.
3. قطع کامل فروش نفت به آمریکا، به دلیل سیاست های ضد اسلامی.
4. اخراج کلیه نظامیان و مستشاران خارجی. (22)

این گروه در سال 1990 به انتشار مجله «الجزیره العربیه» در لندن مبادرت ورزید. این نشریه، یک مجله علمی - تحقیقاتی در خصوص عربستان محسوب می شد که مطالب آن مستند بود. سایر ارگان های این سازمان، عربیا مانیتور (در واشنگتن) و بقیع (در تهران) بود. (23)

سازمان انقلاب اسلامی با گذشت زمان از یک سو به دلیل اختلافات داخلی و از سوی دیگر، به دلیل تبلیغات و فشارهای رژیم سعودی، رو به ضعف گذاشت و کم کم از اهداف اولیه خود فاصله گرفت و اهداف آتی خود را نیز تعدیل کرد. نتیجه آن شد که رهبران سازمان پس از مذاکره با حکومت، کلیه فعالیت های خود را متوقف کردند و همان طور که ذکر شد، شیخ صفار، رهبر سازمان، در سال 1993 با قبول دعوت فهد به عربستان رفت. باید خاطرنشان کرد که در کنار ضعیف شدن سازمان، تحت فشار شدیدی قرار داشتن حکومت سعودی به خاطر اعتراض های گسترده مردمی نیز در پذیرش دعوت فهد نقشی اساسی داشت. پس از این مذاکره و مذاکرات متعاقب آن، سازمان انقلاب اسلامی قبول کرد تا در قبال تضمین آزادی اعمال مذهبی در منطقه احسأ، آزاد شدن شیعیان زندانی، رفع تبعیض شغلی در مورد شیعیان، پذیرش شیعه به عنوان اقلیت مذهبی، اجازه بازگشایی مدارس و حوزه های علمیه، به مبارزات خود علیه رژیم سعودی پایان دهد. همان گونه که قبلا نیز گفته شد، رژیم سعودی پس از مهار تدریجی اوضاع، از عمل به مفاد قرارداد مذکور خودداری کرد؛ به گونه ای که در حال حاضر، بسیاری تبعیض ها و سختگیری ها همچنان برای شیعیان وجود دارد. (24)

در حال حاضر، سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان، شبکه ای ضعیف و فاقد هماهنگی مرکزی و دفتر عضویت رسمی است؛ اگر چه شیخ صفار در ظاهر رهبر آن است؛ اما افراد دیگری نظیر جعفر الشایب، توفیق الصیف و فوزی الصیف تا اندازه ای از استقلال رای و اقتدار برخوردارند. تمرکز عمده سازمان در سال های اخیر بر آموزش، امور خیریه، برنامه های وعظ و نگهداری و مراقبت از مساجد و حسینیه ها بوده است. کاندیداهای غیر رسمی سازمان انقلاب اسلامی در انتخابات شورای شهر 2005 در شهرهای شیعه نشین، تقریباً کلیه آرا را به دست آورده اند و در سال های اخیر شیعیان توانسته اند، به واسطه فعالیت های الصفار، مراسم عاشورا را علنا برگزار کنند؛ البته برگزاری این مراسم تنها در روستاها و شهرهای شیعه نشین و نه مراکزی که دارای ترکیب جمعیتی شیعه و سنی هستند، نظیر دمام امکان پذیر است. (25)

حزب الله عربستان سعودی

حزب الله عربستان سعودی معروف به حزب الله مجاز با پیروان خط امام (انصار خط الامام)، دومین گروه مهم سیاسی شیعیان در عربستان سعودی به حساب می آید که به پیروی از خط امام خمینی (ره) شناخته می شوند. گفته می شود که این گروه نام خود را از دانشجویان پیرو خط امام که سفارت آمریکا را در تهران در سال 1979 به تصرف در آوردند، برگرفته است. این گروه در سال 1987 میلادی توسط تنی چند از روحانیون برجسته، از جمله شیخ هاشم الشکوس، شیخ عبدالرحمن الجیل و عبدالجلیل الما تأسیس شد. از نظر سازمانی، حزب الله عربستان تحت رهبری یک روحانی قرار دارد که رهبران از منطقه شرقیه آمده اند؛ از این رو حزب الله عربستان؛ سازمانی سیاسی - مذهبی است که از اصل ولایت فقیه حمایت و پیروی می کنند، در حالی که سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب به نظارت و دخالت یک روحانی بر امور سیاسی توجهی ندارد و بر آن تأکید نمی ورزد و رویکرد سازشکارانه را سرلوحه اقدامات خود قرار داده است. حزب الله عربستان با این روند کاملاً مخالف بوده و کاملاً نسبت به خاندان حاکم و حکومت بی اعتماد است. (26) حزب الله پس از آشتی سازمان انقلاب اسلامی با حکومت، اهمیت بیشتری یافت و از سوی شیعیان عربستان با اقبال بیشتری مواجه گردید. مقر اصلی این حزب در لبنان قرار دارد و ارگان رسمی آن مجله «رسالة الحرمين» است که در بیروت منتشر می شود. این سازمان پس از انفجار پایگاه آمریکایی در ظهران عربستان در 25 ژوئن 1996 که منجر به کشته شدن 19 تنگدار آمریکایی و مجروح شدن حدود 500 نفر از آنان شد، به انجام این عملیات متهم و مورد فشار بسیار زیادی از سوی حکومت قرار گرفت و براساس آن، هر فردی که احتمال می رفت، با این سازمان ارتباط ناچیزی داشته باشد، دستگیر، زندانی و شکنجه می شد. آمریکا پس از این حادثه بسیار کوشید تا شیعیان عربستان و در ادامه جمهوری اسلامی ایران را مسئول این انفجار نشان دهد؛ اما مقامات سعودی به دلیل اطلاع از واقعیت امر و برای جلوگیری از تاثیر این امر بر روابط ایران و عربستان؛ قویا و مکرراً دخالت شیعیان و جمهوری اسلامی ایران را در این حادثه رد کردند؛ هر چند که به بهانه آن همان طور که گفته شد بسیاری از اعضای حزب الله را مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار دادند؛ پس از حملات تروریستی 11 سپتامبر و فاش شدن هویت القاعده، حتی خود امریکایی ها هم به این نتیجه رسیدند که انفجارهای اخیر می توانسته کار القاعده باشد. (27)

جامعه علمای مجاز (جماعه علمای الحجاز):

این سازمان در دهه 80 میلادی قرن گذشته، به وسیله جمعی از طلاب و علمای شیعه عربستان تشکیل شد. مقر اصلی این گروه در لبنان و سوریه است و بیشتر فعالیت های فرهنگی و تبلیغاتی انجام می دهد. (28)

شیعیان لیبرال:

شیعیان لیبرال سکولار به میزان هم‌تایان سنی خود؛ اقلیت بسیار کوچکی در جامعه شیعی عربستان هستند، در حالی که برخی اعضای آنها چون بنیل الخنیزی توجهات داخلی و خارجی را به خود جلب کرده؛ اما درک این گروه از نفوذ حاشیه ای برخوردار است و نقش مهمی ایفا نمی کند. این گروه فاقد سازمان، سازماندهی و پایگاه های اجتماعی نظیر مساجد و حسینیه است؛ از این رو تا به حال نتوانسته پیامی را که با جامعه شیعه همخوانی داشته باشد، اعلام کند. تمرکز شیعیان لیبرال بر مسائل کلان ملی به جای علائق مذهبی یا منطقه ای است و دعوت آنها به اصلاح مذهبی و ایجاد نهادهای سکولار موجب اعتراض شدید روحانیون و جامعه شیعیان عربستان است. (29)

سنت گرایان و معترضان:

کوچک ترین گروه بندی اسلامی شیعه متشکل از تعداد معدودی از روحانیون مستقل است که فاقد هر گونه سازماندهی اصولی بوده و به عنوان مخالفان الصفار و دیگر طرفداران یکپارچه ملی نقشی حاشیه ای ایفا می کنند. آنها شامل عناصر مذهبی متساهلی هستند که توسط حامیان شیرازی (آیت الله محمد الحسینی الشیرازی، روحانی عالی رتبه کربلا) در دهه 70 و نیز پیروان دیگر جریانات مذهبی و سیاسی شیعه که اساساً نسبت به رژیم سنی حاکم بی اعتمادند، پس زده شدند. اینها معتقدند که جامعه شیعه کلاً باید از سیاست ملی اجتناب ورزد و انحصاراً بر امور جامعه شیعی متمرکز گردد. یکی از این روحانیون معترض شیخ نمرالنمر، امام مسجدی در روستای عواقیه در شمال قطیف است که نوعاً علیه هر گونه درگیری با آل سعود سخن می راند. (30)

وضعیت سیاسی شیعیان عربستان در حال حاضر

با توجه به نقش و جایگاه تأثیر گذار سازمان انقلاب اسلامی شیعیان جزیره، به رهبری الصفار در سازماندهی و جهت دهی به فعالیت های شیعیان، به خصوص در منطقه شرقی، با بررسی وضعیت سیاسی شیعیان عربستان را در حال حاضر، باید با بررسی گرایش های سیاسی کنونی این سازمان آغاز کرد. بر این اساس، کانون فعالیت شیعیان پس از بازگشت رهبری آنها از تبعید در سال 1993، اساساً فرقه گرایانه بود؛ یعنی بیش از هر چیز خود را وقف دفاع از منافع جمعیت شیعه در مقابل دیگر گروه های فرقه ای و دولت کردند (31)

اما دیگر وقایع داخلی و خارجی، نظیر حملات 11 سپتامبر، مبارزه تروریستی القاعده در داخل عربستان و جنگ عراق موجب شد، تا تعدیل های مهمی صورت گیرد؛ شیعیان در مواجهه با نهادهای مبارزه طلبانه و خشونت آمیز اسلام گرایان وهابی، به عناصر دیگری که بر اصلاحات مذهبی و سیاسی تصریح داشتند، پیوستند تا از تحریک افراط گرایی در داخل عربستان جلوگیری کنند. بدین ترتیب برخی فعالان شیعه به اعضای برجسته اصلاحات در سال 2003 در سطح ملی تبدیل شدند. (32)

در کنار دستور کار فرقه گرایی شدید، برخی فعالان سیاسی شیعه خواستار اصلاحات گسترده نهادی و سیاسی، تساهل در قبال محدودیت های اعمال شده بر سخنرانی ها و نظام سیاسی مشارکت جویانه تر شدند. بر اساس این تفکر برخی رهبران شیعه، در ژانویه 2003 طرحی را تحت عنوان «چشم انداز حال و آینده ملت» به ملک عبدالله ارائه دادند که به مباحثات بیشتر و گسترده ای در خصوص اصلاحات دامن می زد. جنگ در عراق و سقوط رژیم بعث در این کشور، به شیعیان عربستان این قدرت را داد تا مطالبات و خواست های خود را با جسارت بیشتری دنبال کنند. شیعیان از این فرصت کاملاً عملگرایانه و هوشمندانه بهره گرفتند؛ یعنی با یک سیاست دو وجهی، از یک سو تلاش کردند تا مطالبات و تظلمات جامعه شیعی را به طور متناوب بیان دارند و از سوی دیگر، وفاداری خود را به کشور سعودی و عدم سوء استفاده از شرایط موجود به خصوص وضعیت عراق نشان دهند. شیعیان در این چارچوب، درست سه هفته پس از سقوط صدام، در اواخر آوریل 2003 عرض حالی را با نام «شرکای ملت» تقدیم امیر عبد الله؛ ولیعهد آن زمان کردند. در این عرض حال، در حالی که اساساً وفاداری شیعیان به رژیم سعودی نشان داده شده بود، بر تظلمات مستمر جامعه شیعه تأکید و به تغییرات فراگیر برای پایان دادن به تبعیضات دعوت شده بود. شیعیان در این عرض حال، همچنین خواستار آزادی بیشتر در مراسم عبادی، گسترش فرصت های سیاسی، محدود کردن تنفر فرقه ای شده، با صریح بر تعهد امضا کنندگان به ملت، مسئله نیاز به مکانی امن تر را برای شیعیان در داخل ملت مطرح کرده بودند. شاهزاده عبدالله در جلسه حضوری، شفاهاً به رهبران شیعیان قول داد که

نگرانی های آنان را رسیدگی می کند. (34)

با اتخاذ این رویکرد ملی، حدود 15 نفر از روشنفکران شیعه توانستند، به ائتلاف مرکز گرایان که عریضه ژانویه 2003 را صادر کرده بود، بپیوندند. در میان آنها جعفر الشاین (مبارز حقوق شیعیان) و محمد المحفوظ وجود داشتند. این اقدام از سوی رهبر شیعیان عربستان، یعنی حسن الصفار نیز حمایت می شد. این مرکز گرایان از سوی رژیم سعودی که همواره نگران فعالیت های جدایی طلبانه از جمله از سوی شیعیان است، با استقبال مواجه شد.

در حال حاضر جنبش شیعیان در عربستان سعودی، روند دو وجهی و مسالمت آمیز خود را همچنان حفظ کرده است. در حال حاضر اغلب شیعیان به این نتیجه رسیده اند که امنیت جامعه آنها با بقای رژیم که می تواند به خوبی از رفتارهای افراطی و کینه جویانه وهابی ها و سلفی جلوگیری کند، تامین می گردد، از این رو تأکید بر وحدت ملی، همزیستی، همکاری و محوریت اسلام نیز برای از بین بردن تردیدها نسبت به عدم وفاداری به رژیم سعودی طراحی شدند. نتیجه این سیاست، تساهل بیشتر رژیم سعودی با شیعیان، حق برگزاری مراسم روز عاشورا در آزادی نسبی از مارس 2004، و پیروزی قاطع در انتخابات 3 مارس 2005 بوده است. ناگفته نماند که هنوز این اعتقاد قوی نزد وهابی ها وجود دارد که شیعیان تنها در انتظار فرصت بوده و منتظرند، تا به کمک یک کشور خارجی، کشور مستقل خود را بنا نهند (36).

شیعه زدایی و مصداق های آن در عربستان

در کشوری چون عربستان سعودی که بنیان های مشروعیت آن بر پایه اصول وهابیت و اتحاد تاریخی با آن نهفته است، شیعه زدایی و ضدیت با شیعیان، همچون یک اصل بوده و از قرن هجدهم میلادی تا به امروز، شواهد تاریخی زیادی در این زمینه به چشم می خورد. صلاح الدین مختار، از نویسندگان وهابی می نویسد: «در سال 1216 هجری قمری امیر سعود با قشون بسیار، متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و نقاط دیگر، به قصد عراق حرکت کرد و در ماه ذی القعدة به کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار و خانه ها بودند، به قتل رساندند. آنها با تخریب اماکن مقدس شیعی، نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند و در نقطه ای به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، بین مهاجمان تقسیم شد. در حقیقت این اصول ضد شیعی وهابیت است که در طول سالیان گذشته، منشأ ظلم و اقدامات کینه توزانه علیه شیعیان و تبعیض و تنفر از آنها بوده است. امروزه فرقه گرایان، همراه با تبعیض ضد شیعی، به یک نابه سامانی موجی داخلی در عربستان تبدیل شده است. نهاد مذهبی وهابیت با وجود کاهش اقتدار، همچون گذشته مبنای مشروعیت رژیم را تحکیم می کند و در عوض آل سعود از چالش با آن و از جمله عناصر بر جسته ضد شیعه آن، خودداری می ورزد. در گذشته نیز، به خصوص پس از پیروزی انقلاب، فرقه گرایان و شیعه ستیزی یک ابزار استراتژیک ارزشمند برای رهبران سعودی به شماررفت که برای کنترل جریانات آزادی طلب، نشأت گرفته از انقلاب و گسترش نفوذ عربستان در سراسر خاورمیانه و آسیای مرکزی به کار می آمد. (38)

نتیجه تحولات عراق نیز که به افزایش قدرت شیعیان و تحقق حقوق آنها و آغاز رقابت سیاسی و حتی نظامی بین شیعیان و سنی ها انجامیده، وضعیت موجود را تشدید کرده و موجی از نگرانی را نه تنها در عربستان، بلکه در دیگر کشورهای سنی که جمعیت های شیعه در کشورهای خود دارند و به آنها ظلم و ستم می کنند، برانگیخته است و موجب افزایش خشونت، هم در کلام و هم در عمل علیه شیعیان شده است و بر خشونت های فرقه ای

افزوده است.

از نظر وهابی ها شیعیان کافر بوده و مروج شرک هستند. آنها از اصول توحید تجاوز کرده، مرتکب گناه بدعت شده اند؛ گناهی که مجازات آن مرگ است. وهابیون شیعیان را مسئول سقوط خلافت اسلامی در بغداد، تهاجم مغول ها و کشتار بسیاری علمای خود می دانند؛ اتهاماتی که دروغ بودن آن بسیار واضح و آشکار می نماید. بر این اساس جامعه شیعیان عربستان، جامعه ای است که ستم ها، تبعیض ها و ناروایی های بسیاری را تحمل کرده است. از مظاهر آشکار تبعیض، عدم حضور یا حضور نادر شیعیان در پست های رسمی حکومتی است. تاکنون هیچ وزیر یا عضو کابینه سلطنتی ای شیعه نبوده است. وقتی ملک فهد در سال 2005 مجلس شورا را از 120 نفر به 150 عضو گسترش داد، تنها دو نفر شیعه دیگر به اعضای آن اضافه شد و در کل تعداد آنها به 4 نفر رسید. در شکل دهی مجدد و همزمان شورای 15 نفره منطقه ای در منطقه شیعه نشین پیشرفته نیز اعضای شیعی این شورا از 2 نفر به یک نفر کاهش یافت. (39)

در حالی که عربستان بیش از 37850 مسجد دارد و تاکنون بیش از 1600 مسجد در سراسر دنیا ساخته است، شیعیان عربستان حق ندارند، مسجدی برای خود بنا کنند و تاریخ ساخت معدود مساجد موجود نیز به زمان حکومت عثمانی ها باز می گردد. علاوه بر این بسیاری مساجد و حسینیه های شیعیان در شهرهای مختلف شیعه نشین تخریب شده و شیعیان خانه های خود را به صورت مخفی به مسجد یا حسینیه تبدیل کرده اند. مساجد شیعیان در روزهای مراسم مذهبی توسط پلیس بسته می شود و شیعیان حق ندارند، در شهری چون قطیف، حتی مراسم جشن و عروسی خود را در هتل ها یا اماکن عمومی برگزار کنند. (40)

از بعد آموزشی در مدارس و دانشگاه ها نیز درجات بالای تبعیض قابل مشاهده است. دانشجویان شیعه از تعصب و خصومت آشکار اساتید وهابی که مرتباً آنها را به عنوان کفار، مشرکان یا رافضی می خوانند، در عذاب اند. آنها در دانشگاه ها به سختی پذیرفته می شوند و به عنوان کادر اجرایی یا آموزشی به استخدام در نمی آیند. در مقاطع تحصیلی تکمیلی به خصوص در دانشگاه های علوم دینی، نظیر دانشگاه محمد بن سعود یا دانشگاه اسلامی مدینه، دانشجویانی که پایان نامه خود را علیه شیعیان بنویسند، تشویق شده و پایان نامه های آنان با هزینه دولت چاپ و منتشر می شود. (41)

در مدارس وضعیت از دانشگاه ها بدتر بوده و معلمان و دانش آموزان شیعه، هر دو در فشار و تبعیض قرار دارند. در کلاس های درس از دانش آموزان خواسته می شود، شیعیان را با عنوان رافضی بخوانند و متون درسی که توسط روحانیون وهابی و براساس تفاسیر آنها تهیه و منتشر می شوند، مملو از مطالب کینه توزانه علیه شیعیان بوده، در آنها شیعیان لعن و تکفیر شده اند. به معلمان شیعه هشدار داده شده که عقاید خود را به صورت شخصی نگهدارند، در غیر این صورت با اقدامات تنبیهی مواجه می شوند. آنها در سلسله مراتب اداری ارتقا نمی یابند و مدیری در بین آنها دیده نمی شود؛ برای مثال از میان 47 مشاور آموزشی که در سال 2000 از سوی اداره آموزش و پرورش منطقه شرقیه انتخاب شدند، حتی یک معلم شیعه حضور نداشت. (42)

در بعد آموزش دینی نیز وضعیت بسیار تبعیض آمیز و ظالمانه است. رژیم سعودی آموزش دینی از پایین ترین سطوح تا سطوح عالی آن را چه در مراکز دولتی و چه مراکز خصوصی، تحت نظارت و کنترل خود دارد. روحانیون شیعه حتی اجازه ندارند که به شکل خصوصی به آموزش آموزه های شیعه بپردازند؛ از این رو بسیاری روحانیون تحصیلات خود را در ایران یا عراق می گذرانند و به عربستان باز می گردند. جدای از موضوع مدارس و آموزش، شیعیان با فشارهای مضاعف

دیگری نیز مواجه اند. اشتغال در دستگاه های امنیتی - نظامی و انتظامی نادر و چشم انداز ارتقای درجه برای کسانی که شاغل اند، وجود ندارد. تبعیض در بخش خصوصی نیز متداول است. نتیجه این رفتار فقر نامتناسب و شرایط سخت اجتماعی برای شیعیان بوده است. (43) در کنار این تبعیض های متداول، هستند وهابیون افراطی ای که شیعیان را دشمن می پندارند و با آنان به مثابه یک دشمن رفتار می کنند. در سال 1991 عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین، یکی از اعضای وقت شورای عالی علما، فتوایی صادر کرد که بر مبنای آن شیعیان مرتد معرفی شده، ریختن خون آنها مباح است. وی در ژانویه 1994 در پاسخ به سوالی در خصوص نماز شیعیان در مساجد سنی فتوایی صادر کرد و طی آن تصریح کرد که آنها دشمن هستند و به دلیل دروغی که به خدا بستند، در جنگ با خدایند. وی در فتوایی دیگر در همان سال، در پاسخ به سوالی درباره نحوه برخورد با شیعیان در محل کار گفت که نشان دادن انزجار، بیزاری و تنفر نسبت به آنها ضروری است و تلاش برای انقیاد و سرکوب آنها اولی است. (44)

نتیجه گیری

شیعه ستیزی تا زمانی که وهابیت از ارکان و اجزای اصلی رژیم سعودی باشد، از سوی این رژیم حمایت و بنابر مقتضیات زمان و برآوردهای استراتژیک به کار گرفته خواهد شد؛ هم چنان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و گسترش نفوذ معنوی آن، عربستان از این ابزار برای کنترل بخش های شیعه نشین خود و دیگر مناطق شیعه نشین در کشورهای همجوار، از جمله عراق و بحرین و گسترش وهابی گری در نقاط دیگر از جمله آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان بهره برده است؛ اگر چه حوادث 11 سپتامبر تا حدودی موجب شد تا از جو شیعه ستیزی و شیعه زدایی در عربستان کاسته شود؛ اما با سقوط رژیم بعثی عراق و قدرت یافتن شیعیان در این کشور، این روند بار دیگر تقویت شده و خصومت بین شیعه و وهابی افزایش یافته است؛ در حال حاضر بسیاری سلفی های عربستان در عراق هستند و به خاطر کشتن شیعیان و نه مبارزه با اشغال گر خارجی، یعنی ایالات متحده، در این کشور حضور یافته اند.

از سوی دیگر، اگر چه سیاست حکومت سعودی در قبال شیعیان، از خصومت ذاتی و ریشه ای از بدو تأسیس به رودرویی در پی رویدادهای 1979 و در سال های اخیر و بعد از قدرت یافتن ملک عبدالله به تنش زدایی گراییده؛ اما حاکمان سعودی، همچنان که گفته شد، از روی هدف، متناوباً و با احتیاط، محوریت ها و تبعیض ها را علیه شیعیان اعمال می کنند و بخش های خصوصی از هیچ ظلمی به شیعیان دریغ نمی ورزند.

پی نوشت ها

برآوردهای استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)، نجف زراعت پیشه 13
موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران 1384، صص 14 - 13.

عربستان سعودی، رقیه سادات عظیمی، موسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه، تهران 1375، صص 87 - 82.

3. برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)، همان، ص 17.

4. عربستان سعودی، همان، ص 14.

5. همان، صص 16 - 15.

6. همان، ص 17.

مسئله شیعه در عربستان سعودی، مترجم: محسن یوسفی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران، 1386، ص 168.

8. همان، ص 168.
9. www.shianews.com
10. آسمان محترم و جنگ مقدس: سیاست، فرهنگ و تاریخ اسلام شیعه، ژوان کول، نیویورک، 2001، ص 42.
11. مسئله شیعه در عربستان سعودی، همان، صص 168-169.
12. همان، ص 170.
13. همان، ص 173.
14. روزنامه المدینه، 8 اکتبر 2004.
15. Mamoun Fandy, Saudi Arabia and the Politics of Oissent, New york,1999,P.198.
1. مسئله شیعه در عربستان سعودی، همان، ص 174.
2. همان، ص 175.
3. Jacob Goldberg,the Shia Minoritg in Saudi Arabia,in Juan Cole and Nikki kiddie(Eds), Shiasm and Social Protest,New york,1989
4. مسئله شیعه در عربستان سعودی، همان، ص 177.
20. همان.
21. Graham E,Faller and Rahim Francke, the Arab Shia:the Forgohen Muslims,New.york,1999,P.190
22. برآورد استراتژیک عربستان، همان، صص 204-205.
1. همان.
24. ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، حسن گلیوند درویش وند، پایان نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی سازمان های بین المللی، تهران، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، 1376، صص 93-94.
1. مسئله شیعه در عربستان سعودی، همان، ص 183.
2. همان، ص 1840.
3. برآورد استراتژیک عربستان، همان، ص 206.
28. ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، همان، ص 96.
1. مسئله شیعه در عربستان سعودی، همان، صص 185-186.
2. همان.
31. Crisis GrouP Middle East,North Africa RePort,N.28, can Saudi Arabia Reform itseif?.14 July 2004
Ibib..32
1. مسئله شیعه در عربستان سعودی، همان، ص 1790.
2. همان، صص 179-180.
3. همان، ص 133.
4. همان، ص 181.
37. www.Sibtagn.com.
38. .Ceisis GrouP RePort,N.95,the state of Sectarianism in Pakistan,18 April 2005.
1. مسئله شیعه در عربستان سعودی، همان، ص 191.
40. www.shianews.com.
41. Ibib..

1. مسئله شیعه در عربستان سعودی، همان، صص 192-193.
2. همان.
3. همان، ص 194.